

شوش

کاوش های باستان شناسی در شهر پانزدهم

دوره ی عیلام میانی



اسماعیل یغمایی

شعرش

کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر پانزدهم
دوره‌ی عیلام میانی

اسماعیل یغمایی



پیش به

زنده یاد استاد میرعلبدین کابلی

سرشناسه	یغمایی، اسماعیل، ۱۳۲۰-
عنوان و نام پدیدآور	شوش-کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر پانزدهم دوره‌ی عیلام میانی
مشخصات نشر	تهران، کارنامک، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۲۶۱ ص، مصور، نقشه، جدول (بخشی رنگی).
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۳۳۹۲-۴-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
عنوان دیگر	کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر پانزدهم دوره‌ی عیلام میانی.
موضوع	حفاری‌ها (باستان‌شناسی) -- ایران -- شوش Excavations (Archaeology) -- Iran -- Shush
موضوع	شوش (شهر باستانی) -- تاریخ Susa (Extinct city) -- History
رده‌بندی کنگره	DSR۲۰۹۷
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۳۳۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۸۷۶۹۷
وضعیت رکورد	فیبا

شوش کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر پانزدهم دوره‌ی عیلام میانی

اسماعیل یغمایی

ویراستار: سمیرا ایمنی

طراحی جلد: مهتا هوشمند مظفری

صفحه‌آرا: مهشید ایمنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست، بهار ۱۴۰۲، تهران

چاپ: صدف

قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۳۹۲-۴-۴



انتشارات کارنگ

همه‌ی حقوق معنوی این کتاب برای نویسنده محفوظ است.
تهران: صندوق پستی ۱۵۸۸۹۸۳۸۱۴ / تلفن ۰۲۱۸۸۳۰۴۳۸۸
تهران: خیابان مفتح شمالی، چهارراه زهره، پلاک ۲۴

نخستین بار در درس باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران، به استادی دکتر نگهبان با شهر پانزدهم شوش آشنا شدم و پس از آن در کلاس استاد مقدم. آن زمان در نخستین سال‌های دهه‌ی چهل، نه اسلاید بود و نه فیلمی. تنها جزوه‌ای پلی‌کپی شده و ناخوانا و آن‌چه استادان می‌فرمودند. خانم سلمی مقدم سرپرست کتابخانه‌ی موزه، حتی اجازه نمی‌داد کتاب‌های DAFI را که در خزانه بود، ببینیم تا چه رسد به این که به عکس‌هایش بنگریم.

هنگامی که در نخستین کاوش به‌عنوان کوچک‌ترین عضو همراه گروه بودم، یک روز که نیم‌بارانی هم می‌آمد، دکتر نگهبان ما را به شوش کنار شهر پانزدهم برد. پیش رویمان گودی ژرف و گسترده‌ای با پشته‌های پراکنده و دور از یک‌دیگر، پوشیده از بوته و علف‌های خودرویده بود و زمینی لیز با خطر سقوط در گودی. دکتر نگهبان هشدار داد؛ زیاد جلو نرویم و کنار لبه‌ها نایستیم. کمی از دور نگریم و با شگفتی پرسیدم:

- ببخشید استاد این ویرانه‌ها شهر پانزدهم است؟ این خرابه‌ها که با فرموده‌ی شما سر کلاس همخوانی ندا...

حرفم را برید و کمی خشنماک گفت: «بله، این نتیجه‌ی حفاری پروفیسور گیرشمن است... و خوب حالا ویران شده...» و سکوت کرد، یک سکوت تلخ کش‌دار. سرانجام یکی از اعضای گروه گفت: «این دره را کنده تا هرچی بوده برداره و ببره فرانسه یا بده به لورور...»

دکتر نگهبان نگاه‌تندی به او انداخت و گفت: «شما که نمی‌دانید این‌طور قضاوت نکنید...» و باز سکوت و تنها صدای باران. کمی بعد گفت: «برویم، برویم، باران دارد تند می‌شود.» هرگز ندیدم یا نشنیدم این استاد بزرگ‌منش روی در خاک کشیده، حتی به دشمنش بی‌احترامی کند.

روزی که آقای کابلی مدیر پروژه ملی شوش پیشنهاد کاوشی دیگر بار را در شهر پانزدهم نمود، به یاد پنجاه سال پیش، آن نخستین دیدار، آن خرابه‌ها و ویرانه‌ها که امروز سخت بدتر و آشفته‌تر از گذشته بودند، افتادم. پذیرفتم و اندیشیدم باید این کاوش دوباره را «تعریف» کرد.

متأسفانه نه برای این‌گونه کارهای کوچک که برای پروژه‌های بزرگ هم هیچ تعریف دقیقی نشده است. روشن نیست چه می‌خواهیم بکنیم و چرا. ده‌ها سد می‌سازیم و

روستانشینان را آواره و بی‌خانمان می‌کنیم، بی‌آن‌که بدانیم برای چه. از کنار سنگ‌نگاره‌ها خط‌آهن می‌کشیم، در اصفهان مترو می‌سازیم و هنگامی که پایه‌های پل فرو می‌ریزد، تازه به فکر چاره می‌افتیم. هزاران درخت می‌بریم و جنگل را نابود می‌کنیم، تا کمی زودتر به شمال برسیم. تونل‌کندوان را ناآگاهانه و بدون تعریف زمین ریخت‌شناسی آن، پهن‌تر می‌کنیم و پس از فروافتادن می‌خواهیم با هزاران تن سیمان جلوی ریزش کوه را بگیریم، در حریم شوش ورزشگاه و هتل می‌سازیم و آن‌گاه که می‌خواهیم به زر و زور هم که شده ثبت جهانی کنیم، چون درازگوش در گل‌مانده‌ای از پای می‌افتیم و... و بسیاری دیگر از این دست بی‌آن‌که تعریف شده باشند. در باستان‌شناسی هم از دیرباز تا امروز و از امروز تا فردا و فرداها همین‌گونه بوده است و خواهد بود. مثلاً بروید ببینید در تپه‌ی قلایچی چه خبر است! یک سری به ارگان بزنید، می‌گویند سد ساخته‌اند! خط‌آهن به حصار رسیده و آن‌را تخریب کرده، بروید ببینید می‌شود اشیاء آن‌را برداشت! مردم روی تپه‌ی سی‌ارگ خانه‌سازی کرده‌اند، یک سری بزنید ببینید می‌شود خرابشان کرد و گزارش بنویسید و... و خدا می‌داند چقدر از این برنامه‌های بدون تعریف انجام شده یا در دست اجرا است و یا خواهد شد.

چهارده سال پیش، اگر همگام کابلی نمی‌شدم، امروز دیگر از شهر پانزدهم هیچ چیز نمانده بود... هیچ چیز. آن‌چه آن روز برای این کاوش اندیشیدم و برای خود تعریف کردم این بود؛ بازنگری و کاوشی دیگر در سه یا چهار درسد برجای مانده از سازه‌ی گ... رده‌ی یک شهر ارزنده‌ی عیلامی برای دستیابی به بیش‌ترین آگاهی‌ها از این ناچیز برجای مانده.

آن‌چه می‌خوانید گزارشی است کوتاه از این تلاش. کوششی سخت دشوار با بازدهی کم و اندک از ویرانه‌هایی که تنها بخش‌هایی کوچک، پراکنده و از یک‌دیگر جدا شده‌ای بیش از آن نمانده است. نخستین روزی که کلنگ به دست خاک‌های انباشته شده را برای یافتن یکی دو رج بر خشت یا یک کف دست کف کنار می‌زدم، دیگر بار به یاد این سروده‌ی فروغ افتادم: کسی به فکر گل‌ها نیست...

بیاید برای یک‌بار هم که شده باور کنیم که در انتهای تنهایی، باغچه پوسیده و آرام‌آرام دارد می‌میرد... آخر مگر جز ما گروه کوچک باستان‌شناس، دیگر چه کسی می‌تواند این پیکره‌ی زخم خورده‌ی از چا افتاده‌ی در آستانه‌ی مرگ را از نیستی برهاند و دور کند؟ چه کسی؟

کاوش دویم شهر پانزدهم شوش که از روز بیست و پنجم دی‌ماه ۱۳۷۹ خورشیدی آغاز شده بود، در سی‌ام بهمن، پس از پنج هفته پایان گرفت.

در راستای این کاوش سپاس‌گزارم از جناب آقای جلیل گلشن معاونت محترم پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (آن هنگام) که همواره پیشگام خدمات فرهنگی بوده و با تلاش ایشان این پروژه به سرانجام رسید. از جناب میرعابدین کابلی مدیر پروژه‌ی ملی شوش که چون هر کاوش دیگر در گذشته از رهنمودهای ایشان برخوردار بوده‌ام، بسیار امتنان دارم. از مهندس تورج باستانی که با بزرگواری و سواست‌های بسیار مرا پذیرا شدند و از یاری کوتاهی فرمودند، نیز سپاس دارم.

از دیگر بزرگواران که مرا همراهی و یاری فرمودند، به ویژه از خانم صغری فتحی باستان‌شناس در کار کاوش و کارگاه میدانی وصالی، خانم عصمت زندی در کار مرمت و وصالی سفالینه‌ها، خانم مهندس آوا مجتبابی برای ترجمه‌ی گزارش پروفیسور گیرشمن، خانم مهشید ایمنی برای صفحه‌آرایی، ترسیم نقشه‌ی جدید کاوش و طراحی قلمی آن، خانم سمیرا ایمنی کارشناس ارشد باستان‌شناسی و مدیرمسئول انتشارات کارنامک برای ویرایش و بازخوانی و نیز چاپ مجدد این کتاب و خانم مهتا هوشمند مظفری برای طراحی جلد سپاس‌گزارم.

از خانم فریده شیرخدایی مدیریت محترم کتابخانه‌ی موزه ملی ایران و همکاران ایشان که چون هربار دیگر با بزرگواری از همراهی و هدایت کوتاهی فرمودند، بسیار ممنونم.

و نیز بسیار سپاس‌گزارم از؛ امیر، مسلم، محمد آل‌کثیر، عیسی، هاشم، ایوب‌دلفی، حمید بدوی‌زاده، رمضان آل‌کثیر، مجیدچنانی و... و همه‌ی کارگران مهربان، باصفا، هوشمند و سخت‌کوش شوش.

هرچند این کتاب از سالیانی پیش آماده‌ی چاپ بود، با این‌گونه از آن زمان سرپرستان میراث فرهنگی خوزستان به بهانه‌ی نبود بودجه و دیگر بهانه‌های واهی از چاپ آن سر باز زدند. سرانجام نخستین بار انتشارات سهامی انتشار و دویمین بار انتشارات دنیای اقتصاد و امروز انتشارات کارنامک با افزودن تصاویر رنگی آن‌را چاپ نمودند.



و همچنین از مهرداد، که هرچند برایش بسیار دشوار می‌نمود و با پاهای لاغر و ناتوانش به‌سختی گام برمی‌داشت، ولی پا به پای من آمد و هرگز مرا تنها نگذاشت مدیون و ممنونم.

۵	پیش‌نبتار
۱۱	بخش نخست - شوش از دیدگاهی دیگر
۱۳	پیشینه‌ی کاوش در شهر پانزدهم
۲۱	شهر پانزدهم - دیدی همه‌سویه اما گذرا
۲۴	شهر پانزدهم - سرچشمه‌ی دانسته‌ها و مدارک
۲۷	بخش دوم - کاوش
۲۹	واحد A
۳۰	واحد A - مجموعه‌ی رازی‌گری
۴۸	واحد B
۴۹	واحد B - مجموعه‌ی رازی‌گری
۷۵	بخش سیوم - نخستین ارزیابی‌ها
۱۳۵	بخش چهارم - سفالینه‌ها
۱۶۳	بخش پنجم - دستاورد کاوش‌های باستان‌شناسی ۱۹۶۵-۱۹۶۶
۱۹۳	سرچشمه آگاهی‌ها
۱۹۷	تصاویر آخر کتاب

بخش نخست
شوش از دیدگاهی دیگر

پیشینه‌ی کاوش^۱ در شهرپانزدهم

بی‌گمان شوش این ارزشمندترین محوطه‌ی باستانی ایران، در همه‌ی پهنه‌ی جهان خاکی، چند نمونه‌ی نزدیک انگشت‌شمار بیش ندارد. چشم‌انداز شوش با رج‌هایی از تپه‌های پست و بلند، ویرانه‌های کاخ‌های شاهان هخامنشی، نیایشگاه‌هایی از هزاره‌های دور، خطوط درهم بافت رازی‌گری شهر پانزدهم، مسجدی ویرانه، دژ فرانسویان، شکسته ستون‌های سنگی، شیشه‌ها، تکه سفالینه‌هایی که در هر قدم به چشم می‌آیند و صدای خُرد شدن و شکستن آن‌ها در زیر پا، چنگ به قلب می‌اندازد و هزاران هزار راز و رمز ناگفته بر لب با سکوتی به‌درازای زمان و گنجینه‌هایی مدفون در خاک، هنوز ویژه است و والا.

شوش می‌تواند به آسانی هر آدمی را که هر اندازه هوشمند باشد، فریفته و پای‌بند و در دام راز و ناگفته‌هایش گرفتار و اسیر نماید و... و این‌گونه است که هیچ باستانشناسی را جرات و یارای دل‌کندن از آن نیست و اندیشه‌اش گرفتار این همه شکوه و بزرگی.

شوش را نخستین بار چشمان تیزبین «بنجامین بن جناح»^۲ خاخام کلیمی شناخت، اما «کنت لوفتوس»^۳ این انگلیسی‌زیرک، در سال ۱۸۵۰ مسیحی نخستین کلنگ را بر تپه‌های آن زد. او پس از چندگاهی با مخالفت روحانیون و مردم بومی روبه‌رو شد و به‌ناگزیر آن‌جا را ترک کرد. اما انگلیسی‌ها بنا به خصیصه‌ی ذاتی و نژادی، بیدی نیستند که از این باده‌ها بلرزند. پس از او دو انگلیسی دیگر آمدند و راه گشودند و چون هموار شد، آن‌را به فرانسویان سپردند و خود در پی نفت رفتند که ثروتی بود بی‌کران و بی‌صاحب. جز فرانسوی‌ها، کاوشگران آمریکایی نیز در شوش به کاوش پرداخته‌اند. گروه فرانسویان را باستان‌شناسان دیگر کشورها، همراه و همیار بودند و سرانجام پس از نزدیک یک سده و نیم، کاوش شوش به ایرانی‌ها سپرده شد.

1. Re Excavation

2. Benjamin ben Jannah

3. William Kennett Loftus

بیش از همه‌ی باستان‌شناسان پرفسور «رومان گیرشمن»^۱ فرانسوی در شوش و دوروبر آن به کندوکاو پرداخته است. او نزدیک یک ربع قرن یعنی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۷ مسیحی، دشت شوش را زیر پای گذاشت و بر آثار باستانی آن کلنگ زد. شهرپانزدهم یکی از ده‌ها کاوش این ایران‌شناس است.



تصویر ۱- تصویر ماهواره‌ای محوطه‌ی باستانی شوش

گیرشمن در سال ۱۹۴۶ مسیحی در بخش گسترده‌ای که نزدیک شهر شاهی بود، به کاوش پرداخت و نزدیک ۱۱ متر پایین رفت. دوره‌ها و لایه‌های بسیاری را در این راه نشیب از دست داد و سرانجام به لایه‌ی پانزدهم و بافت رازی‌گری آن رسید. سپس از کندوکاو دست برداشت و آن‌جا را شهرپانزدهم، شهری از دوره‌ی «سوکلمخ‌ها»^۲ یا عیلام میانی نامید و تاکید کرد که پانزده متر از رویه‌ی پاخور خاک‌برداری کرده تا به این شهر که بر روی خاک بکر و دست‌نخورده جای دارد، رسیده است.

1. Roman Ghirshman

۲. در سومری سوکل مخ SUKKAL.MAH در اکدی Sukkalmahhu متشکل از دو بخش سوکل SUKKAL یعنی پیامبر فرمانروا و مخ MAH به معنی بزرگ است.



تصویر ۲- شهر چهاردهم/دوره‌ی عیلام میانی- یگانه عکس این کاوش که امروز همهی بافت رازی‌گری آن برای دستیابی به بافت زیرین ویران شده است.



تصویر ۳- شهر پانزدهم پس از پایان کاوش در سال ۱۹۶۶ مسیحی

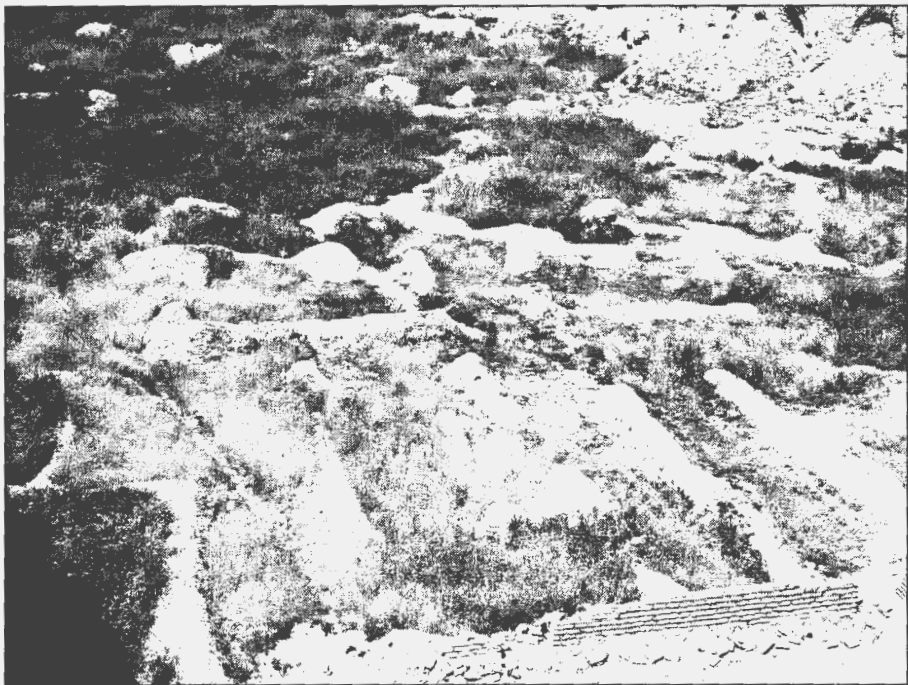
یعنی بر پایه‌ی اندیشه‌اش (نه کاوش) هر لایه یا هر دوره‌ی باستانی را یک متر محاسبه نمود. این خاک‌برداری رویه‌ای نزدیک ۱۰,۰۰۰ مترمربع را دربرمی‌گیرد. بیش‌ترین درازای آن ۱۵۰ متر و کم‌ترین آن ۴۰ متر است. نبشتارهای گیرشمن نسبت به این خاک‌برداری گسترده در درازای بیست و یک سال با وقفه‌هایی چند- بسیار ناچیز است و متأسفانه این ناچیز، چندان قابل اعتنا و توجه نیست.

شهر پانزدهم پس از این کاوش درازمدت- اما بی‌سرانجام و بی‌نتیجه- با گزارش‌هایی پراکنده و درهم که با یک‌دیگر هم‌آهنگ نیستند و هم‌خوانی ندارند، یک‌باره رها و به حال خود گذاشته می‌شود. جانشینان گیرشمن (بیش‌تر به انگیزه‌ی لجاجت و عناد با او) نه به آن می‌پردازند، نه در درستی تاریخ آن می‌کوشند و نه مرمت آن را تجدید می‌کنند، گویی شهر پانزدهمی وجود نداشته است.

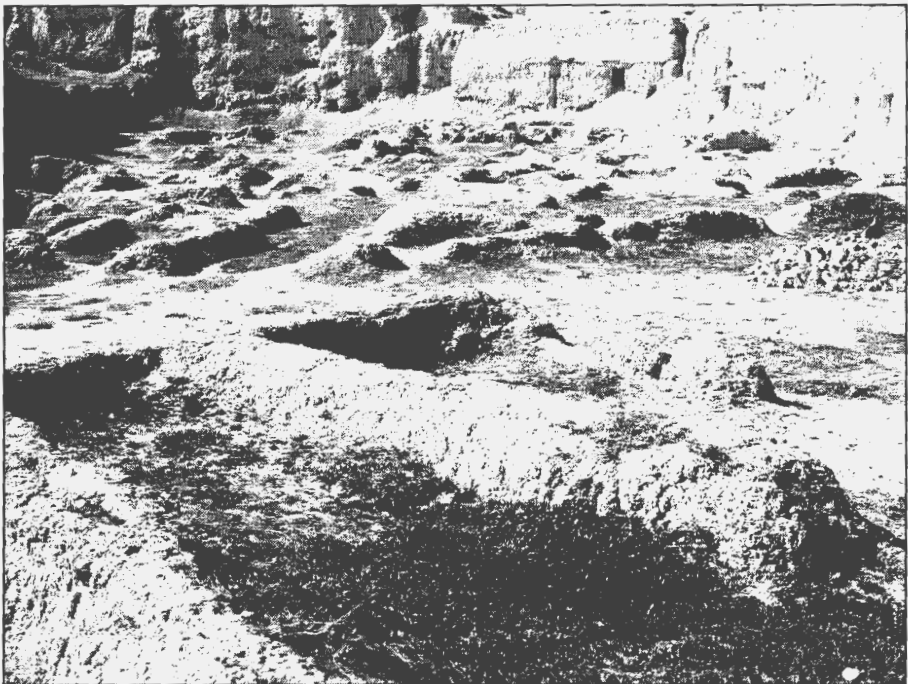
با گذشت سالیانی چند پس از انقلاب، میرعابدین کابلی از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور [ایران]، سرپرست پروژه‌ی ملی پژوهش شوش شد. کابلی طرحی برای سامان‌بخشی و پاک‌سازی و به انجام رساندن این کاوش بیست ساله و این ویرانه‌های ارزشمند از یاد رفته، ارائه داد که مورد پذیرش قرار می‌گیرد.^۱ در پایان پس از سی‌وشش سال! -که خود عمری است دراز- نخستین گروه ایرانی، برای تجربه‌ی کاوش دوباره به شوش و شهر پانزدهم می‌آیند. این یکی از نخستین تجربه‌ی باستان‌شناسان ایرانی برای یک کاوش دوباره است.

آن‌چه که پس از این درازای زمان در پیش دیدگان ما قرار داشت، خرابه‌ها و ویرانه‌هایی بود در دره‌ای ژرف که همه جای آن‌را درختچه‌ها، بوته‌ها، گیاهان و علف‌های خودروییده پوشانده بودند، همین و همین... نه نبشتاری، نه نقشه‌ای و نه عکسی که گویای این شهر باشد. از این‌رو زمانی به گردآوری نبشته‌ها، عکس‌ها و اسناد گذشت و در همین روزها با یک طرح از پیش تنظیم شده به سامان‌بخشی، پاک‌سازی و گردآوری زباله‌ها و پوکه‌های خالی فشنگ که از زمان جنگ و تمرین تیراندازی پاسداران بر جای مانده بود، پرداختیم. نخست درختچه‌ها و بوته‌ها سوزانده یا ریشه‌کن شدند، زباله‌ها، و خاک‌روبه‌ها برداشته شدند. چندین و چندبار (شاید بیش از بیست‌بار) همه‌ی رویه‌ی این ویرانه‌ها با جارو روبوده شد تا سرانجام با پاک‌سازی محوطه و ساماندهی کم‌وبیش آن، توانستیم کاوشی دیگر را آغاز کنیم.

۱. این طرح نیز بیش از آن‌که به شهر پانزدهم سرو سامانی دهد، متوقف شد و تنها یک فصل دوام آورد!



تصویر ۴- شهر پانزدهم پوشیده از بوته‌های بزرگ و کوچک، علف، زباله و آشغال- پاییز ۱۳۷۹



تصویر ۵- شهر پانزدهم در نخستین روزهای پاک‌سازی- پاییز ۱۳۷۹



تصویر ۶- شهر پانزدهم پس از نخستین مرحله‌ی پاک‌سازی- پاییز ۱۳۷۹

این کاوش بر دو اصل استوار بود؛

الف- بازیابی و پی‌جویی کف‌ها، دیوارها، خطوط اصلی خیابان‌ها و کوچه‌ها براساس آنچه پیش‌روی ما بود.

ب- برابری و تطبیق خطوط اصلی و پُررنگ شهر پانزدهم بر پایه‌ی تنها نقشه‌ی در دست از این شهر.

این نقشه توسط مهندس معمار فرانسوی «هاش. گاش»^۱ به سال ۶۶-۱۹۶۵ مسیحی در شوش برداشت و در سال ۱۹۶۶ مسیحی در تهران تکمیل و قلمی شده است. اندازه‌ی آن یک/دویست و پنجاهم (۱:۲۵۰) است و بر روی آن خیابان‌ها، کوچه‌ها، نیایشگاه، بخاری‌های دیواری، چاه و چاهک‌ها، دیوارهای خشتی، چینه‌ای، سنگ‌فرش میان‌سراها، آب‌روها، خمره‌ها و دیگر ویژگی‌های هر نقشه‌ی کاوش آمده است. نقطه‌ی صفر آن رودخانه‌ی شاور (کف؟ رویه؟) و بلندای هر بخش بر این پایه، اندازه‌گیری و در نقشه آمده است.

پرفسور گیرشمن برای هر یافته‌ی رازی‌گری یک شماره‌ی لوکوس (شماره‌ی شناسا) ویژه نکرده است، بل به هر سرپناه، اتاق، چهاردیواری یا میان‌سرا یک شماره‌ی لوکوس

داده است. و به درستی روشن نیست چرا؟ و چرا هنگام کاوش پس از به دست آمدن هر اثر رازی گری غیر منقول، شماره‌ی شناسا به آن داده نشده است؟ هیچ دیوار یا کفی شماره‌ی جداگانه ندارد. به گمان بسیار نزدیک به درستی، پس از کاوش و کشیدن و تکمیل نقشه، شماره‌های شناسا به اجزای رازی گری داده شده است. از این رو نقشه، نه در هنگام کاوش، بل پس از آن برداشت شده که بیش تر دربرگیرنده‌ی گونه‌ی ساختاری است و دو برش: یک: برش شمالی-جنوبی.

دو: نیایشگاه که تنها برش و نمایش مقطعی این نقشه است و بس.

او هم چنین خیابان‌ها و کوچه‌های شهر پانزدهم را با نام‌هایی چون خیابان مدرسه، خیابان هنرمندان، خیابان ورودی، خیابان کواکو، خیابان اتارواوکت و... نام‌گذاری کرده است. به هیچ‌گونه روشن نیست که این نام‌ها از چه روی است؟ و برای چه بر روی نقشه آمده است؟

پرفسور گیرشمن در کاوش شهر پانزدهم و چهارده دوره یا لایه‌ی این محوطه‌ی گسترده، هرگز به این مهم که هر اثر غیر منقول را با یک شماره ویژه کند، نپرداخته است. او پس از آن که به دلخواه کاوش شهر پانزدهم را پایان یافته می‌شمارد، از گاش می‌خواهد که آن را نقشه‌برداری کند. گاش نیز به دلخواه خود هر ساختار را با یک شماره ویژه می‌کند. از این رو چون به این نقشه می‌نگریم، می‌بینیم اتاق گوشه‌ی جنوب‌باختری با شماره‌ی ۱ و اتاق گوشه‌ی جنوب‌خاوری با شماره‌ی ۲۶۳ ویژه شده است! یعنی او در کاوش این شهر ۲۶۳ اتاق، راهرو، خیابان، کوچه، میان‌سرا و... یافته است! از این رو این کاستی ما را ناگزیر نمود که مثلاً بنویسیم دیوار جنوب‌خاوری اتاق ۱۸۸ که رو به خیابان ۱۴۲ دارد یا درگاه بین کوچه‌ی ۲۰۸ و اتاق ۲۰۴ که رو به جنوب‌باختری دارد. روشن نیست چرا پرفسور گیرشمن یا جانشین او (ایرانی؟ فرانسوی؟) این مهم را نادیده گرفته و بسیار آسان و با چشم بسته از آن گذشته است. یافته‌های انگشت‌شمار او جز گل‌نشته‌ها که هم طبعاً «شماره‌ی کاوشگر» ندارند؛ روشن نیست از کجا، از کدامین اتاق، کنار کدامین دیوار، اجاق، خاک‌سپاری یا درون کدامین چاه به دست آمده است.

این را دیگر هر باستان‌شناس تازه‌کاری که برای نخستین بار هم به کار میدانی پرداخته به‌خوبی می‌داند، آگاه است و آشنایی دارد. او می‌داند هر فصل کاوش با یک شماره و هر اثر غیر منقول با نگرش به شماره‌ی فصل کاوش ویژه می‌شوند. من هرگز این را بی‌خردی و

ناآگاهی پرفسور گیرشمن نمی‌دانم. او بی‌توجه به یک کاوش علمی و یک پژوهش راستین تنها به گردآوری یافته‌هایی پرداخته که خودش هم نمی‌داند از کجا است و نمی‌تواند جای پیدایی آن‌ها را روی همین نقشه‌نچندان خوانا و گویا بازشناسد.

پرسش‌هایی که از نخستین روز کاوش تا امروز پاسخی برای آن‌ها نیافته‌ام این است که کارگران بسیار پرفسور گیرشمن چگونه توانسته‌اند بدون آسیب‌رسانی و ویرانی آثار، خاک‌های یک رویه‌ی مترمربع را تا بلندای یازده متری ببرند و توده کنند؟ آیا این خاک‌برداری با زنبیل و نردبان بوده یا از راهی با نشیب و فراز از زیر به زیر؟ و خاک این گسترده‌ی ۱۱ متری کجا انباشته و توده شده است؟ آیا این پشته‌ها و تپه‌های پست و بلند دوروبر شهر پانزدهم، خاک‌های این دره‌ی ژرف است؟ اگر این‌گونه باشد، ناگزیر به الک کردن آن‌ها با یک غربال خانه درشت هستیم تا بدون کم‌ترین تردید بسیاری یافته‌های دور ریخته شده (حتی گل‌نبشته) دیگر بار به دست آید.

به هرگونه، این همه‌ی شهر پانزدهم است که پیش‌روی ما است و ناگزیر به سخن آخرین بی‌رودریاستی، روشن و صریح،- بگویم که پرفسور گیرشمن شهر پانزدهم را بسیار بد، سخت ابتدایی، بی‌اندیشه و ناشیانه کاوش یا بهتر بگویم خاک‌برداری نموده است. اندیشه‌ی او در این خاک‌برداری تفکر قاجاری است، یعنی برداشتن و گردآوری یافته‌ها و دیگر هیچ. اگر کاوش‌های دیگر او چون چغازنبیل، تپه‌سی‌ارگ، (که دکتر صادق ملک به تصحیح بخش‌هایی از آن پرداخت) و حتی نیایشگاه مسجدسلیمان هم این‌گونه باشد، همه‌ی آن‌ها سخت نیازمند بازنگری و کاوشی دیگر بار است. با همه‌ی این‌ها، امروز که او در خاک جای گرفته، نمی‌آزارم و شادی روان برایش خواستارم.

روش کار در کاوش دوباره این‌گونه بود که با کنار زدن خاک‌های آوار و انباشته بر روی دیوارها و کف‌ها چون به خطوط اصلی می‌رسیدیم، به ردیابی خشت‌ها می‌پرداختیم. در این جست‌وجو و کندوکاو چون به بر خشت می‌رسیدیم، با پس زدن آرام خاک‌ها، آن‌ها را پی‌گیری می‌نمودیم. ردیابی و جست‌وجو برای رج بر خشت‌ها از سوی درون، بیرون و فراز یک دیوار چندان ادامه می‌یافت که در پایان خطوط اصلی هر سرپناه یا چهاردیواری مشخص می‌شد. در این روش ارگانیک (پیکری) طبعاً نقشه‌ی گاش بسیار راه‌گشا بود، اما آن‌چه که بیش‌تر ما را یاری می‌نمود و در جست‌وجو و تلاش برای یافتن آن‌ها بودیم، صورت و بر خشت دیوارها بود. که چون آن‌ها را می‌یافتیم، به برابری آثار با

با این شیوه توانستیم حتی خاک‌های آوار سخت شده از ریزش باران، و نیز توده‌های حجیم خاک را که بر اثر خمپاره یا گلوله (چون دیر زمانی محوطه‌ی شهر پانزدهم به‌ویژه سوی شمالی آن جای آموزش تیراندازی به زنان بسیجی بوده است)، بر روی آثار افتاده بودند، برداریم و به بافت رازی‌گری راستین و پیش از تاریخ شهر پانزدهم دست یابیم. در پاره‌ای موارد -که کم هم نیستند- در کاوش دوم به بخاری، آستانه، درگاه، ریشه‌ی دیوارها، و... دست یازیدیم که در گزارش هر واحد و هر بخش به آن اشاره و نبشته شده است.

شهر پانزدهم - دیدی همه‌سویه، اما گذرا

شهر پانزدهم در شمال شهر شاهی،^۱ سوی خاورین تپه‌ی آپادانا، مشرف به دروازه‌ی خاوری آن و شمال‌خاوری دژ شوش به‌گونه‌ی دره‌ای ژرف جای دارد. نزدیک‌ترین اثر شناخته شده به ویرانه‌های آن، کاخ هدیش در سوی باختر است.

بر پایه‌ی تنها نقشه‌ی در دست گروه باستان‌شناسان فرانسوی، بیش‌ترین بلندی آن از رویه‌ی پاخور،^۲ ۱۱ متر و ۹۵ سانتی‌متر در سوی جنوب‌خاورین لوکوس^۳ ۲۴۶ است.

در این راستا میرعابدین کابلی مدیر پروژه‌ی ملی شوش نبشته است:

«...پانزدهمین لایه‌ی ترانشه‌ی بزرگ گیرشمن در تپه‌ی شهر شاهی [است]. چهارده لایه پس از مطالعه برداشته شده است. لایه‌ی پانزدهم به نوشته‌ی ر. گیرشمن قدیمی‌ترین لایه است بر روی خاک بکر... ولی این نگارنده معتقد است دو لایه‌ی دیگر در زیر آن نهفته است که صحت نظر گیرشمن یا نگارنده موکول به حفر گمانه‌هایی در کف شهر پانزدهم خواهد شد... وسعت آثار ۱۰/۰۰۰ متر، درازا ۱۵۰، پهنای همه‌جا یکسان نیست ولی بیش‌ترین آن ۴۰ متر است که در عمق ۱۰ متری از سطح تپه [شهر شاهی] قرار گرفته است...»^۳

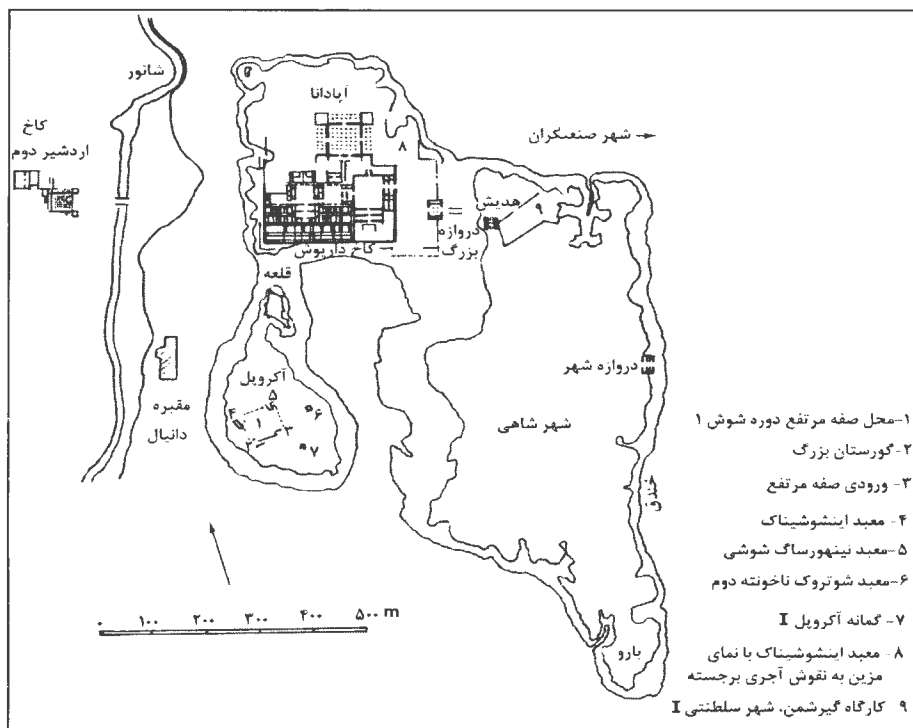
آن‌چه پرفسور گیرشمن در درازای بیست سال کاوش از زیر خاک بیرون آورده است، شهری است که بدون درنظر داشتن بخش جنوب‌خاوری، نقشه‌ی آن کم‌وبیش شبیه یک

1. La Ville Royale

2. Surface

۳. میرعابدین کابلی، طرح پژوهش، کاوش، مرمت و ساماندهی محوطه‌های شوش و هفت‌تپه، ۱۳۷۹ تهران

دوزنقه است. دو خیابان پهن با کناره‌های صاف و بدون فرورفتگی یا جلوآمدگی چشم‌گیر که به‌گونه‌ی X است، از شمال به جنوب و شمال‌باختری به جنوب‌خاوری آن‌را به دو بخش نابرابر تقسیم می‌کند. اما بافت رازی‌گری سوی راست این تقاطع شبیه L است و کندوکاو ما بیش‌تر در نوک آن.



تصویر ۷- نقشه‌ی جایگاه شهر پانزدهم در محوطه‌ی گسترده‌ی شوش باستانی

گیرشمن خیابان‌های اصلی شهر را نام‌گذاری کرده است. خیابان راست زیرین خیابان کواوکو، سوی چپ زیرین خیابان مدرسه، سوی راست زیرین اتارواوخته و سوی چپ زیرین خیابان مدرسه، کوچه‌ی صنعت‌گران و... نام‌هایی دیگر از این‌گونه و از این دست. چون همه‌ی کاوش‌هایی که بر پایه‌ی درست پژوهشی و کندوکاو هستند، پروفیسور گیرشمن پس از کاوش و جلوی رو داشتن نقشه‌ی گاش به هر ساختار یک شماره‌ی لوکوس یا شماره‌ی شناسا داده است که در این گزارش تنها با حرف L به آن اشاره می‌شود.



تصویر ۸- ویرانه‌های کاخ هدیش در سوی باخترین شهر پانزدهم-پاییز ۱۳۷۹

آیا به‌راستی شهر پانزدهم، با تخریب چهارده لایه‌ی فراز خود، از اسلامی، ساسانی، پارتی، هخامنشی و آغاز عیلامی بر روی خاک دست‌نخورده است؟
 بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید که پروفسور گیرشمن که سالیانی دراز از عمر پرارزش خود را در محوطه و شهرهای باستانی دنیا و به‌ویژه ایران گذرانده و به‌درستی سختی‌های بسیار دیده، بدون هیچ دلیل یا مدرک روشنی، این‌گونه قاطع سخن رانده باشد. حتی باستان‌شناسان جوان هم که یک دو بار به کار میدانی و کاوش پرداخته‌اند نیز آگاه هستند برای اثبات چنین گفته‌ای، دست‌کم باید تا ۳ متر خاک بکر را نیز کاوید. به یقین کابلی چنین گمانه‌ای در همه‌ی رویه‌ی شهر پانزدهم ندیده است که به وضوح به «قدیمی‌ترین لایه» اعتقادی ندارد.

شاید پروفسور گیرشمن به آن‌چه در اندیشه داشته و به تصور خویش در شهر پانزدهم نرسیده است، این‌گونه خواسته کاوش آن‌را پایان یافته شمرده تا دست‌کم از دیدگاه خود از این کاوش بی‌سرانجام رهایی یابد.

شهر پانزدهم - سرچشمه‌ی دانسته‌ها و مدارک

دانسته‌ها، آگاهی و مدارک ما از شهر پانزدهم، هنگام آغاز نخستین کاوش، چه در درازای کندوکاو و چه پس از آن بسیار ناچیز است و به‌درستی روشن نیست چرا و چگونه است که این چنین ناآگاه در برابر این شهر با ارزش هستیم؟ برخلاف اهمیت آن، مدارک ما ناچیز است و باز از خود پیرسیم، چرا؟

پروفسور گیرشمن کاوشگر این محوطه و به‌طور کلی شوش و چغازنبیل گزارش مقدماتی، تکمیلی که دربرگیرنده‌ی تجزیه تحلیل‌های باستان‌شناختی، رازی‌گری، ارزیابی و برابری‌های هنری و تکنیکی یافته‌ها و حتی برشمردن برتری تمدن آن‌ها با یک‌دیگر است، از شهر پانزدهم و کاوش آن تقریباً با بی‌سخنی و سکوت گذشته است. آیا این فقید ایران‌شناس در کاوش این شهر به آن‌چه که نخست می‌اندیشیده و گمان می‌نموده، دست نیافته است؟ آیا باورهای او، در رویارویی با کاوش و رویه‌ی پنهان آن برابری نمی‌نموده است؟

به هر گونه آن‌چه که از نبشتار، مدرک، عکس و نقشه پس از جست‌وجوهای بسیار و صرف وقت به‌دست آمد، چنین است:

- شوش و جنوب‌غربی ایران/ تاریخ و باستان‌شناسی، گزارش گردهم‌آیی بین‌المللی شوش به سمینار بلوو، زیر نظر ژان پرو^۱ و ژنویه دلفوس^۲ ترجمه‌ی هایده اقبال، ویرایش میرعابدین کابلی و ایغمایی، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷

- *Fragmenta Historia Aelamicaae: Mélanges offerts à M.-J. Steve.*

Paris: Editions Recherche sur les Civilisations, 1986.

در این کتاب که به یاد و بزرگداشت استیو^۳ به چاپ رسیده است، «هاش. گاش» در نبشتاری ارزنده، به گونه‌ی رازی‌گری، کاربرد و تعداد شومینه یا بخاری‌های شهر پانزدهم پرداخته است. طرح و نقشه‌های این مهندس معمار از بخاری‌های شهر پانزدهم بسیار گویا و پُر بار است. او در نبشته‌ی خود به پژوهش «الیزابت - کارتر»^۴ با عنوان «کاوش در شهر شاهی یک در شوش؛ سکونت در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد» که به نقادی کاوش‌های

1. Jean Perrot

2. G.Dollfus

3. Steve

4. Elisabet Carter

گیرشمن در شهر پانزدهم پرداخته، اشاره دارد.

- Ghirschman, R.1967: «Suse.Campagne de I. hiver 1964-65. Rapport Preliminaire», Arts Asiatiques 15, 3-27.

این گزارش مهم‌ترین نبشته‌ی در دست از کاوش‌های شهر پانزدهم است، از این‌رو ی تمامی سیزده صفحه‌ی آن را خانم آوا مجتبیایی به پارسی برگردانده که با زیراکس عکس‌ها، نقشه‌ها و طرح‌های آن پیوست است.

- نبشتاری ارزنده از سفالینه‌های شهر پانزدهم که خانم «روزالین - ایالون»^۱ به پژوهش آن‌ها پرداخته است.

باید اشاره کرد پروفیسور گیرشمن در مجلدات DAFI نیز به گزارش کاوش شهر پانزدهم پرداخته است، اما هرچه وقت صرف دست‌یابی به آن‌ها در کتاب‌خانه‌ی موزه‌ی ملی ایران، کتاب‌خانه‌ی اداره‌ی کل موزه‌های بنیاد مستضعفان، کتاب‌خانه‌ی سازمان میراث فرهنگی و... دیگر کتاب‌خانه‌ها حتی کتاب‌خانه‌های شخصی و خصوصی شد، بی‌فایده بود و بازگشت ما با دست خالی و تاسف.

- در این راستا باید از نقشه‌ی بسیار ارزنده‌ی گاش که در ژوئن ۱۹۶۶ مسیحی در تهران کشیده است، یاد کرد.

این نقشه کلید راه‌گشا در کاوش ما قرار داشت و بی‌آن شاید در بسیاری از موارد در دیگر بار کندوکاو شهر پانزدهم، به دشواری برمی‌خوردیم.